

نوشته‌ی لیدیا دیویس

مترجم: اسدالله امرایی

آخرداستان

www.ketab.ir

ofoqbooks.com

ofoqpublication

ofoqpublication

دیویس، لیدیا، ۱۹۴۷م. Davis, Lydia
آخرداستان / نوشته‌ی لیدیا دیویس؛ مترجم اسدالله امرایی.
تهران: افق، ۱۴۰۰.

۲۴۰ ص.
رمان بزرگسال؛ ۱۴۵
978-600-353-951-8

فیبا
عنوان اصلی: The end of the story.
داستان‌های آمریکایی - قرن ۲۰م.
American fiction -- 20th century

امرائی، اسدالله، ۱۳۳۹ - مترجم.
PS۳۵۵۴
۸۱۳/۵۴
۷۵۸۹۲۲۶

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شابک
وضعیت فهرست‌نویسی
یادداشت
موضوع
موضوع
شناسه‌ی افزوده
رده‌بندی کنگره
رده‌بندی دیوئی
شماره‌ی کتابشناسی ملی

www.ketab.ir

آخرداستان

ادبیات امروز / رمان / ۱۴۵

نویسنده: لیدیا دیویس

مترجم: اسدالله امرایی

ویراستار: ثمن نبی‌پور

صفحه‌آرایی و نسخه‌برداری: آتلیه‌ی نشرافق

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۵۳-۹۵۱-۸

چاپ اول: ۱۴۰۰، ۵۵۰ نسخه

لینوگرافی: شفق • چاپ و صحافی: پژمان

کلیه‌ی حقوق چاپ و نشر این اثر برای مؤسسه‌ی نشرافق محفوظ است.
هرگونه استفاده از کتاب‌آرایی و عناصر آرایشی و نیز تکثیر و تولید دوباره‌ی آن به هر
شکل و شیوه از جمله چاپی، کپی، صوتی، تصویری و الکترونیکی بدون اجازه‌ی
مکتوب ناشر پیگرد قانونی دارد.

۶۸۰۰۰ تومان

افق
نشر

تهران، ص.پ. ۱۱۳۵ - ۱۳۱۴۵

تلفن ۶۶۴۱۳۳۶۷

ofoqbooks.com

info@ofoqbooks.com

ofoqpublication

ofoqpublication

یادداشت مترجم

لیدیا دیویس نویسنده، مترجم و شاعر آمریکایی متولد ۱۵ ژوئیه ۱۹۴۷ است. دیویس بیشتر در حوزه‌ی داستان کوتاه و ترجمه شهرت دارد. او آثاری از موریس بلانشو، میشل لیریس، گوستاو فلوربر، پروست و پی‌یرژان ژوو ترجمه کرده است. ترجمه‌ی او از مادام بواری اثر فلوربرو طرف خانه‌ی سوان اثر مارسل پروست بسیار مورد توجه منتقدان قرار گرفت. سبک و شیوه‌ی خاص دیویس در نوشتن داستان کوتاه بعد از آشنایی با اشعار راسل ادسون، شاعر آمریکایی، شکل گرفت. تا آن وقت، داستان‌هایش از اصول داستان‌نویسی سنتی پیروی می‌کرد. به‌گفته‌ی خودش، اشعار ادسون کاری کرد تا دری به رویش گشوده شود و اختیاری تام داشته باشد برای نوشتن هرآنچه می‌خواهد، به هر شیوه‌ای که می‌خواهد. لیدیا دیویس را برای نخستین بار در مجله‌ی گلستانه و بعداً مجموعه داستان بیست نویسنده، شصت داستان به خوانندگان ایرانی معرفی کردم. مجموعه‌ی نمی‌توانم و نمی‌خواهم از این نویسنده در نشرافق منتشر شده است. لیدیا دیویس در سال ۱۹۹۹، برای داستان‌ها و ترجمه‌هایش از طرف دولت فرانسه نشان شوالیه‌ی هنر و ادب را دریافت کرد. در سال ۲۰۰۳ بورس بنیاد

مک آرتور، و در سال ۲۰۱۳ جایزه‌ی من بوکر بین‌المللی را برای مجموعه داستان نمی‌توانم و نمی‌خواهم و نشان آکادمی هنر و ادب آمریکایی را دریافت کرد. لیدیا دیویس از استقبال خوانندگان ایرانی از آثارش خبر دارد. همسر اول لیدیا دیویس، پل آسترهم در ایران شهرت دارد. برای خود من حضور دو نویسنده زیر یک سقف جذابیت‌هایی دارد که نمونه‌هایی از آن را پیش‌تر معرفی کرده بودم.

وقتی لیدیا دیویس کتاب‌هایش را برایم فرستاد، با هم صحبت‌هایی داشتیم که شاید شرح و تفصیل آن از حوصله‌ی این مقدمه خارج باشد. دیویس که هم استاد دانشگاه است و هم مترجم، در این رمان با وسواس غریب یک معلم داستان همه‌ی آنچه به دانشجویان آموخته، پیاده کرده است. راوی رمان اول شخص است، استاد دانشگاه و مترجم که از رابطه‌ی عاطفی با یکی از دانشجویانش می‌گوید که اسمی از او به میان نمی‌آید. دانشجویی که چهارده سال از استاد کوچک‌تر است. رابطه‌ای کوتاه‌مدت که پایانی تلخ هم دارد. داستان داستان گذشته است. جملات گاهی کوتاه و ساده است، گاه پیچیده و درهم‌تنیده، جملاتی در حد پاراگراف‌های بلند. آدم‌های اصلی داستان اسم ندارند و اسم‌های متن هم فرق نمی‌کند چه اسمی باشند. راوی شخصیت مقابل خود را از حد انسانی به یک شخصیت داستانی تقلیل می‌دهد تا هر طور دلش بخواهد او را به تحرک وادارد. مکان‌ها هم اسم ندارند؛ با جهت جغرافیایی مشخص می‌شوند؛ دانشگاه اسم ندارد، شهر و شهرک هم. حتی وسایل نقلیه مدلشان مشخص نیست. از بین رفتن ارزش‌های انسانی و شناخته‌شده‌ی بشری و تقلیل آدم‌ها زیر چرخ‌دنده‌های جامعه‌ی مدرن در داستان مشخص است. راوی که در ساحل دیگری نشسته، داستان عشق و زندگی را به حد روایتی درمان‌گر می‌کشانند. منتقدی آخر داستان را آخر جهان می‌داند.